

شناخت روحیات و نحوهٔ برخورد با دانش‌آموزان (۲)



کنکاش در زوایای روحی - روانی دانش‌آموز از جمله وظایف - معلمان است. اضطراب، دل‌تیره و تنش‌های روحی هر کدام می‌تواند در تخریب زمینه‌های یادگیری وی نقش اساسی ایفا کند و این معلم است که باید زمینه‌های کشت فرهنگی خویش را آزمون و سنجش کند. استاد گلزاری در گردهمایی دبیران دینی - تابستان ۶۹ به این مهم پرداخته است با هم متن پیاده شده سخنرانی را میخوانیم.

«رشد معارف»

* معلم با یک درک درست، تسلط علمی، سنجیت و شناخت و سعهٔ صدر می‌تواند برای دانش‌آموز جاذبه داشته و سازنده باشد. معلمان دینی پیام‌آوران آیدتولوژی نظام باید خیلی خوش اخلاق با ظاهری آراسته و زیبا در کلاس حاضر شوند.

پرسش و پاسخ

پرسیده‌اند که دانش‌آموزان مایلند آزاد لباس بپوشند ولی مقررات آموزشگاه مانع از این است و این موجب رفتاری دوگانه است. یعنی در مدرسه بالاچار نمی‌پوشند ولی در خارج می‌پوشند. تکلیف چیست؟ بهتر است با بچه‌ها صمیمی باشیم تا یک معلم دینی خشک که فقط با درس و نمره و... سروکار دارد. شبهه اینست که این محبوبیت انتظاراتی نیز به دنبال دارد یعنی دانش‌آموز متوقع است هر چه می‌گوید، عمل کنیم. عرض می‌کنم که اینگونه نیست یعنی در عمل و سیره بزرگان نیز تجربه شده است. حضرت امام این شیوه عملی را نیز بکار گرفتند، در چهل حدیث ایشان نیز آمده است که شخص نباید به دنبال محبوبیت باشد که امام می‌فرماید خداوند مقلب القلوب است و دگرگونی قلبها دست خداست و چنانچه کسی بخواهد نظیر دیگران را با معصیت یا با انجام هر کاری بدست آورد این غافل از اصول اعتقادی و دقیق است.

پس شما برای خدا کار کنید و سعی بر این نباشد که کسی شما را تحویل بگیرد و دوستان داشته باشد، اثر طبیعی این عمل همان محبت است که خداوند ایجاد خواهد کرد، این نتیجه اخلاص است.

در سخنرانی سال ۴۲ نیز فرموده‌اند: با عنایت به اینکه خدا مقلب القلوب است اگر کسی تلاش برای محبوبیت بکند این درست نیست، پس دنبال این باشیم که بچه‌ها ما را تحویل بگیرند.

و معلم با یک درک درست، تسلط علمی، محبت و شناخت سعه صدر و بردباری می‌تواند برای دانش‌آموز جاذبه داشته باشد و سازنده باشد.

دو مانع اینجا موجود است (طبق اظهار نظرهای به عمل آمده):

۱- ماهیت درس دینی و اخلاق اینست که

از هوی و هوس و غرایز سرکش دانش‌آموزان جلوگیری شود و این با هرچه گفته دانش‌آموز مایل است منافات دارد.

۲- ما به عنوان معلم دینی مدافع جمهوری اسلامی و نماینده این نظام هستیم و باید پاسخگوی بسیاری از مشکلات و ایرادات مسئولین و نظام باشیم و چون نمی‌توانیم از جاذبه این درس کاسته می‌شود.

تجربه اینست که ما اعتقادات خودمان را با دانش‌آموز در میان بگذاریم، اعتقاد اینست که اگر انسان در مسیر گناه بیفتد بقول حتی متفکران خارجی، از نظم طبیعی اشیاء سرپیچی کرده است، یعنی شما اگر بجای نفت در چراغ آب بریزید این موجب فساد و خرابی است. پس هر کس گناه کند و از مسیر نظم طبیعی اشیاء خارج شود بقدر شعاع وجودی خود ضربه خواهد دید. پس خداوند قوانین مرسله را از طریق نبی برای نفع خردش نازل نکرده است.

من نکردم خلق تا سودی کنم
بلکه تا بر بسندگان سودی کنم

پس رشد صحیح یک انسان از نظر سلامت جسمی، روانی، اخلاقی، اجتماعی و... در یک مسیر است و بهترین این مسیر همان صورتی است که اسلام گفته است حال اگر ما این را در زندگی خود ایجاد نکردیم و باور نداشتیم این مشکل ماست، می‌توان در این رابطه امام را نشان داد که این باور امام بوده است و در زندگی خود به‌ظهور رسانده است.

من خود در دبیرستان و دانشگاه بر روی کلمه گناه حساسیت داشتم بحث می‌کردم و هرگونه نارسائی را (نه فقط بار مذهبی آن را) به‌گناه مرتبط می‌دانستم.

از آلودگی جسمانی در زندگی انسان تا اینکه سیاره‌ای از سیر طبیعی خود منحرف شود که منجر به انفجار و سقوط خواهد شد در ارتباط با این مسئله است. پس همینقدر حتی اندک اگر انسان از مدار طبیعی زندگی خویش

منحرف شود این مستوجب گناه است و استعدادها وقتی شکوفا شده و اوج می‌گیرد که انسان در مسیر عبودیت خدا باشد.

بهر حال باید راجع به آثار گناه صحبت کرد و خطراتی که موجب انحراف انسان از مسیر طبیعی حیات اخروی و دنیوی است را برشمرد تا دانش‌آموز نقش تعیین‌کننده انسان را در انتخاب مسیر درک کند و بفهمد.

مقداری نیز باید با دانش‌آموز آماری صحبت کرد مثلاً تبیین این نکته که آمار طلاق در تهران چنین است: از هر ۵ ازدواج یک ازدواج منتهی به طلاق است و این معمولاً در سالهای اولین زندگی است. آمار بیماران روانی که بسیاری را خود دانش‌آموزان نیز در جریانند. می‌توان با اندکی تلاش تا حدود زیادی مطلب را تفهیم کرد. این مسائل در ارتباط با نابسامانیهای روحی و روانی جامعه است.

من گاه به کتب یا مجلات خارجی مراجعه می‌کنم و مثلاً آمار قتل در آمریکا را با ایران مقایسه می‌کنم و بعد نتیجه‌گیری که بعلت سرپیچی از قوانین و دستورات الهی انسان به این مشکلات دچار می‌شود. محتوای کتب هم دائم در حال تغییر و تحول است و متأسفانه ما در ایران دیرتر در جریان قرار می‌گیریم. مثلاً ایدز مسئله چندین سال پیش دانشگاههای خارج است و ما الان به آن پرداخته‌ایم.

یا بطور مثال کتابی تحت عنوان روانشناسی مرضی ترجمه خانم دکتر بیرجندی هنوز هم در ایران مورد تدریس است و جزه منابع درسی ماست. در حالی که شکل بررسی مسئله همجنس‌بازی در این کتاب که ۳۰ سال پیش نوشته شده با امروز که این پدیده بصورت قانونی است و مبتنی بر رضایت طرفین، متفاوت است.

بهر حال باید به دانش‌آموز و دانشجو تفهیم کرد که سرپیچی از سیر فطرت در نهایت انسان را به زمین می‌زند. در کتاب علم به کجا می‌رود ترجمه آقای احمد آرام می‌خوانیم که مسئله‌ای



*** جوان عاشق زیبایی است و بسیاری از سخت گیریهای ما منظور نظر مسئولان نیست. ما باید دانش آموزان منحرف را بیمار تلقی کنیم و به فکر علاج باشیم.**

را که دین گفته است علم بالاخره به آن خواهد رسید.

یعنی کوشش های علمی و روش های آزمایش و خطا نهایتاً به صحت اصالت مفاهیم دینی خواهد انجامید. این مقدمات، دین را از دیدگاه دانش آموز به عنوان یک چیز خشک خارج خواهد ساخت.

اگر همین مقدمات علمی را برای توضیح پوشش یا غریزه جنسی دانش آموز بکار ببرند بالاخره قانع خواهد شد. خصوصاً غریزه جنسی که بسیار حساس است، مخصوص این سنین است محرکهای مختلفی آنرا یاری می کنند و بصورتی پنهان و آشکار بظهور می رسد.

البته می توان عادات جوان را بررسی کرد بدون اینکه او بترسد ولی راه عمده اینست که انسان با اختیار خودش را از این محرکها دور نگه دارد آزادی بی بند و باری خواهد آورد. فشار هم عقده ای خواهد کرد راه درست اینست که در عین آزادی شخص را مسلط به هوای نفس خویش و غرائز تربیت کنیم که این مسائل را آقای مطهری در برخی بحثهای خود مثل انسان کامل و گفتارهای معنوی ذکر می کند.

برخورد ما هم با دانش آموز خیلی اساسی است. دانش آموز به این جهت ما را دوست دارد که ما مشکل او را حل می کنیم. اگر مقداری از وقت ما را گرفت او را ناراحت نکنیم. اگر انحرافی از خودش بیان کرد نباید افشای سر او کرد و زیر زبانش را کشید. کنجکاوی نباید کرد. در مشکلات درسی نیز باید به او کمک کرد و دست او را گرفت

اسلام و رهبران آن نیز با ما چنین هستند و در موقع مشکلات ما را رهانمی کنند. زیبایی هایمان را آشکار می کنند، بدی هایمان را می پوشانند اما در عین حال هشدار می دهند که خود نگهدار باشیم. و اگر ما اینگونه نکنیم مستبد خواهیم بود.

نکته دوم مسأله «لباس» است: سن نوجوانی و جوانی به ظاهر خیلی حساس است بسیاری از دغدغه های فکریشان ظواهر جسمانی است. قد بلند، کوتاه، چاقی، لاغری، جوش صورت مشغولیات ذهنی یک جوان است.

دختر نوجوان، بسادگی عینک نمی زند و بعد شماره چشمش بالا می رود یا موارد دیگری که دیده ایم که نوجوانی به خاطر تحقیر دوستانش که تو بچه ای و ما دوست دختر داریم و به این علت که ریش نداشته است در منزل با تیغ ور رفته است. و خیلی مایل است تحویلش بگیرند و در جمع ظاهر شود. این سن، سن تماس با آئینه است، سن نارسا حتی از جسم است، سن مقایسه است.

شما سؤالات رشد نوجوان را ببینید یسا سؤالات مطروحه در برنامه جوان رادیو، اهمیت جسم را در این سنین در می یابید.

یک خانم دانشمند (الیزابت تاردوک) در کتاب خود با ترسیم یک مثلث که در داخل آن عبارت «عوامل رضایت خاطر» نوشته است، می گوید:

عوامل رضایت خاطر ۳ چیز است.

۱ - محبوبیت ۲ - مقبولیت ۳ - موفقیت
این مسئله در کتابهای بعد از ۱۹۸۳ نیز زیاد مطرح شده است: ما خودمان هم چنین

هستیم اگر بخواهیم نوعی رضایت خاطر و احساس آرامش داشته باشیم باید احساس دوستمان دارند و قلب هم جایگاه محبت دیگران است. مقبولیت یعنی مورد پذیرش واقع شدن و غیر محبوبیت است شما بچه چهار ساله ای دارید محبوب است ولی برای دادن مسئولیت مقبولیت ندارد. انسان را اگر در یک جمع تحویل بگیرند و قدر و شأن او را رعایت کنند موفق خواهد بود.

شما خود که معلمید اگر این ۳ عامل را با هم رعایت کنید احساس موفقیت خواهید کرد. ولی ببینید که بچه ها دوستان دارند. همکاران و خانواده پذیرای شما هستند. معروف است که یکی از موسیقیدانان معروف دنیا می گفت: «همه دنیا می گویند تو نابغه ای جز خانواده من» در حالیکه رهبران الهی را می بینیم که اولین ایمان آورندگان به دینشان خانواده های خودشان هستند. بهر حال حفظ ظاهر مهم است. و به جوانان که به وضع مو و لباس و سر وضع خود می رسند نباید خرده گرفت.

برای بزرگترها هم رسیدگی به ظاهر و نظافت باید مهم باشد. در اسلام لباس تمیز زیاد سفارش شده است. نگفته اند لباس نو بپوشید، گفته اند لباس تمیز بپوشید.

«سنن النبی» آقای طباطبائی را نگاه کنید، و حتی در روایت داریم که حق برادر مؤمن تو اینست که تو آراسته به نزد او بروی.

در ایران یک روانشناس معروف بود بنام دکتر نبی... اخوت که الان در خارج است و

✽ سعی نکنیم از دانش‌آموزان اعتراف بگیریم. این مسئله آنها را خجالت‌زده و فراری می‌کند.



در زیبایی نشانه احساس حقارت است و انسان اینگونه می‌خواهد خلاه‌های درونی خود را از جامعه با ظواهر بپوشاند در روانشناسی دو نوع بیماری است که هر دو دسته این تیپ، شخصیت بیمار خود را در مسائل ظاهری به‌نمایش می‌گذارند.

مثلاً پیرمردی پنجاه ساله لباس چهارده ساله‌ها را می‌پوشد.

در عربی نیز شعری به‌مزاح است که:

شیخان عجیبان هما ابرد من یخ

شیخ بستیمی و صبی بستیشیخ

یعنی دو چیز عجیب است که از یخ خنک‌تر است یکی پیرمردی که به‌شکل کودکان درآمد و دیگر کودکی که ادای بزرگترها را درآورد. البته محبوبیت نزد بچه‌ها نیز به‌معنای آن نیست که هر چه گفتند به‌سازشان برقصیم.

سوالی نیز دربارهٔ جوانان و مسأله «استمناء» پرسیده‌اند.

ببینید مسأله فشار زندگی است. گاهی برای انتقام از معلم است. گاهی یک باند بچه را هدایت می‌کند. در میان دختران منحرف زیاد دیده‌ایم که دانش‌آموزان زرنکی هستند ولی در جادهٔ خلاف و عضو فلان گروهک است و آگاهانه فریب می‌دهد. چنان دختران دیگر را به‌باند خلاف وارد می‌کند که درس خودش خراب نشود. یک قاچاقچی خود معتاد نمی‌شود ولی دیگران را معتاد می‌کند.

بسیار موارد است که یک معتاد در زندگی بدبخت، وابسته، توسری‌خور شکست خورده بوده است و همهٔ اینها زمینه‌های گرایش شخصیت او را به‌اعتیاد فراهم کرده است.

غالباً تعبيرات زیباشناسی بود و زیبایی چیزی است که فطرت انسان بدان سوی گرایش دارد. زیبا بپوشد، زیبا حرف بزند، زیبا روی تخته بنویسد. به‌رحال در این سن گرایش به‌زیبایی زیاد است و مرتب بودن ظاهر به‌عنوان راهی برای مقبولیت و محبوبیت در آن اهمیت دارد. از زمان آقای پرورش تا آقای نجفی جلساتی در وزارتخانه بوده بنام شورای عالی تربیت اسلامی که در آنجا بخشنامه‌های لباس و ظاهر بچه‌ها در آن باتفاق روحانیون، معلمین یا تجربه مدارس، صاحب‌نظران و خانم‌ها مورد بررسی قرار می‌گرفته است. یادم هست که در یک جلسه ۳۰ نفری همه مستفق بودند که سخت‌گیرهای ما نه شرعی است و نه عرفی. حتی در یک مورد آقای هاشمی رفسنجانی فرمودند که ما ملاحظه می‌کنیم، والا قبول داریم که هیچ اشکالی ندارد یک دختر دبیرستانی قدری لباس شادتر بپوشد.

بهر حال بسیاری از این سخت‌گیرها منظور نظر مسئولان نیست.

شما خودتان پسر و دختر جوان دارید ولی ببینید که لباس قشنگ می‌پوشد، جلوی آینه می‌رود، سرش را ششوار می‌کشد. انصافاً نفس این عمل چه اشکالی دارد؟ ما تست روانشناسی کرده‌ایم و بر این مبنا اظهار نظر می‌کنم دختر باید کمی به‌خود برسد، لباس تمیز و شیک بپوشد، منزوی و غمگین نباشد یا پسر بقول آقای دکتر حداد کمی باید به‌قد و بالای خود برسد.

جوانان نبض زندگی ما هستند و مبشر حیات و زیبایی‌اند.

البته من در مدارس پسرانه گفتم که افراط

عضو چند انجمن بین‌المللی است. ایشان سال ۶۲ از ایران رفتند.

روزی من در جایی با لباس نویی خدمت ایشان رسیدم. انگار درد دلش باز شد و گفت: فلانی چه عیبی دارد کسی که مسلمان است و در این نظام کار می‌کند اینگونه باشد. دختری دارم در پنجم دبستان و معلم دینی بسیار بد اخلاق و کثیفی دارد این معلم چگونه می‌تواند برای یک دانش‌آموز مقبول باشد.

اوایل یادتان بود معلمین دینی کفششان را می‌خوابانند، یقه‌هاشان کثیف و چرک بود. بعد ایشان به‌یکدیگر از مسئولین آموزش و پرورش با دهان پر کرف و یقه چرکین در مصاحبه تلویزیونی اشاره کرد. و می‌گفت که معلم دختر من، هم بد اخلاق و کثیف است و هم بد درس می‌دهد.

معلمان دینی که پیام‌آور ایدئولوژی نظام هستند باید خیلی خوش اخلاق با ظاهری قشنگ و زیبا در کلاس حاضر شوند.

ما در فقه نیز داریم که علم و تقوای امام جماعت باید بالا باشد حال اگر کسی زیبا بود اولویت دارد. به‌اعتقاد من سیرهٔ نبی (ص) باید جزء دروس دینی قرار گیرد و به‌معلمان دینی آموزش داده شود. شیوه‌های تبلیغ باید آموزش داده شود.

من از دانشجویان و اساتید خواستم که از بچه‌ها در آخر سال نظرخواهی کنند که نکات مثبت و منفی درس چه بوده است و بدون اسم تحویل دهند.

شخصیت او دچار اهانت شده است. شخصیت بیمار او در گرو ماده مخدر اوست کسی که استمناء می‌کند مثل کسی است که آگاهانه در سر چهارراه متلک می‌گوید، نقشه می‌کشد، فریب می‌دهد و سایر اطواری که برای فریفتن یک دختر بکار می‌برد.

شخصی که استمناء می‌کند در وهله اول دچار فشار جنسی است. جوان است و در معرض تحریکات جنسی طبق عادت انجام می‌دهد و مثل یک معتاد بعداً پشیمان می‌شود. خودآزاری، خودخوری، احساس گناه و پشیمانی در استمناء بقدری زیاد است که قابل قیاس با هیچ انحرافی نیست.

ما یک استاد روانشناس چپ داشتیم، او می‌گفت: احساس گناه در استمناء جهانی است. من در پی قضاوت ارزشی نیستم می‌خواهم بگویم که برخورد ما با این منحرف چگونه باید باشد؟ شخص استمناء کننده یک خاطی است، مجرم است یا یک بیمار؟ استمناء مضرات فراوانی دارد و غالب ریشه‌های آن علمی است در فقه هم حرام است. دیده شده است که اغلب دیوانه‌ها استمناء می‌کنند. افراد بی‌کار استمناء می‌کنند. در یک بیمارستان روانی دیده‌اید که افراد بیمار بیکارند و موی سر و ریش خود را می‌کنند.

اصولاً بیکاری اضطراب و تنش دارد و باید علت‌یابی کرد. پس نکته اول اینکه استمناء حرام است. نکته دوم اینکه ضررهای نسبت داده شده علمی است. نکته سوم اینکه او بقول روانشناسان تقویت منفی دارد یعنی با یک فرد مختار آگاه کمی فرق دارد او به وادبی سوق داده شده است که جلوگیری از سقوط در آن بسیار مشکل است.

احساس حقارت در شخص استمناء کننده بسیار زیاد است، اعتماد به نفس پایین است. بهمین جهت درون‌گرا و منزوی می‌شوند، خودشان را نیز قبول ندارند. از طرفی ثابت شده است که در لیست فاضلین به استمناء آدمهای منزوی، کم‌رو و گوشه‌گیر زیادند. پر

کردن خلاء درونی انسانها خود یک مسئله است.

اضطراب خود سبب ضعف اعتماد به نفس است احساس گناه مخرب مرحله مهمی برای سقوط انسان است.

در این شکی نیست که باید این شخص را کمک کرد.

از یک مدرسه راهنمایی معلمی به من زنگ زده است که از حدود ۳۰۰ دانش‌آموز، ۷۰ نفر فاعل و مفعول داریم.

در سطوح مختلف دبستان، راهنمایی، دبیرستان، ... بچه‌ها آلوده‌اند. لواط هم آنچنان که می‌دانید گناه کبیره‌ای است که خداوند بخاطر آن شهری را از بین برده است که در مورد زنا چنین شاهد تاریخی نداریم.

در هفته حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ نامه به برنامه رادیویی روزهای دوشنبه ما می‌نویسند از همه اقشار نیز هستند. حدود ۱۰ یا ۱۲٪ نامه‌های پسران و ۵ تا ۶٪ نامه‌های دختران در رابطه با استمناء است. و غالباً تمایل به ترک تحصیلات و خودکشی دارند و گاهی نامه‌های شدیدتر نیز داشته‌ایم.

غرض من اینست که برخورد با کسی که استمناء می‌کند باید با یک بیمار باشد و این فرق می‌کند با کسی که از غریزه جنسی دیگران سوءاستفاده می‌کند به دومی نیز باید کمک کرد ولی کمی شدیدتر و جدی‌تر. ترساندن علاج کار نیست گرچه درست بترسانیم.

بعد از مطالعاتی چند ثابت شده که در استمناء ترساندن شیوه خوبی نیست. ترساندن اضطراب درونی را بیشتر می‌کند و زمینه‌های مجدد استمناء را فراهم می‌آورد. شخصی که استمناء می‌کند حالت اجبار همراه با اختیار دارد، خیلی دست خودش نیست.

اصولاً قسمتی از فلسفه استمناء ایجاد آرامش موقت است.

تحقیقات نشان داده است که بچه‌ها بعد از خراب کردن امتحان، کتک خوردن در مدرسه

یا تحقیر شدن استمناء می‌کنند. یعنی در کنار خاستگاههای غریزی استمناء این مسائل نیز هست. آدمی که عصبانی است و از خودش متنفر است به کلاس دینی شما وارد می‌شود و شما مسائلی را به او خواهید گفت که اگر درست هم باشد مشکلی از او حل نمی‌کند. درست مثل شخصی که مبتلا به زخم معده است و شما در مرحله زخم معده به او می‌گوئید که تو سرطان معده می‌گیری و خواهی مرد، طبعاً بیشتر ناراحت شده و غصه می‌خورد.

آنگونه که در اسلام وارد است امیدواری در این مرحله خطاست ولی برای درمان آدم بیمار نباید خطر بیماری را به شدت به او گوشزد کرد.

در بهداشت روانی باید برای پیشگیری ترسانند نه برای درمان.

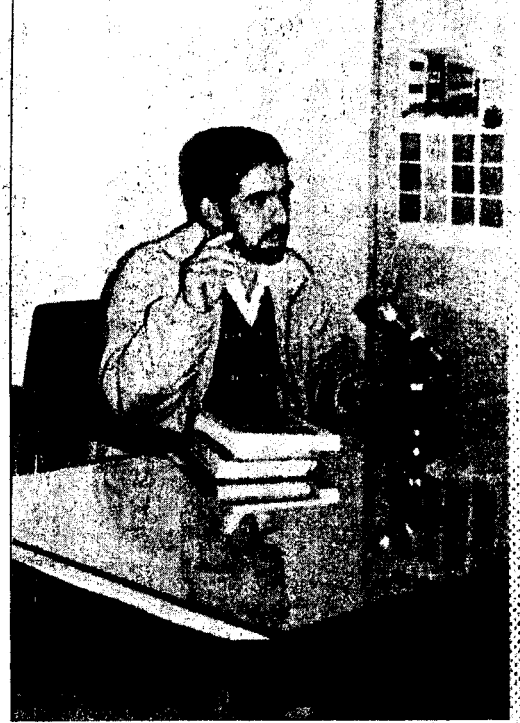
چون خود این بیمار ناراحت است و رنج می‌برد. بسیاری از ناتوانیهای جنسی بعد از ازدواج معلول ترس از خطرات استمناء است. در روانشناسی نیز ریشه عمده ناتوانی جنسی اضطراب است. ترس است، نگرانی است.

من با صراحت و قاطعیت می‌گویم که اگر ما به کسی که استمناء کرده و حالا توبه کرده است امیدواری و اطمینان بدهیم که بعد از ازدواج تو آمیزش موفق با همسرت خواهی داشت، او ناتوانی جنسی پیدا نخواهد کرد. استمناء برای سلسله اعصاب نیز مضر است چون جزء تفکیک ناپذیرش تخلیل است. ثابت شده است که کمتر موردی در استمناء است که بدون تخلیل جنسی انجام پذیرد یعنی با تصور یک منظره استمناء می‌کند.

خود خیالبافی مشکلات عدیده‌ای را از جهت فکری ایجاد میکند.

از نظر نورولوژی با خیالبافی اعصاب تضعیف می‌شود.

و آستانه تحریکات چیز دیگر است. در بحث نورولوژی ثابت شده است که زیاد کار کشیدن از قوای جنسی که در ارتباط با عصب است به انسان آسیب می‌رساند. دقت کنید،



بی میلی به همسر و... می شود.

کرده ای.

غربی ها معتقدند استمناء در جایی بسیار ضرر دارد که بعد از ازدواج نیز ادامه یابد. امروزه این مسئله خیلی فراگیر است. تلفن های دوشنبه ما در رادیو غالباً اختصاص به استمناء دارد. تازه اینها جوانهایی هستند که تلفنی روی صحبت با ما را دارند.

بسیاری که مبتلا به استمناء بوده اند حالا در آستانه ازدواج هستند و مضطرب هستند. جوان متدین است که حسال پس از دو سال ترک استمناء توبه کرده است و آماده ازدواج - با مشورت می کند شاید از جوانی که من به او میدهم شما راضی نباشید و شما را قانع نکند ولی من اینگونه به او میگویم: البته استمناء گناه بوده است ولی خوشبختانه شما توبه کرده اید و انشاء الله خداوند توبه شما را می پذیرد و من امیدوارم انشاء... با ازدواج ریشه این انحراف قطع شود. شما می توانید ازدواج کنید فقط یادتان باشد که در شب زفاف و زناشویی فکرتان متوجه این معنا نباشد که من چون استمناء کرده ام نمی توانم آمیزش کنم. اگر به خود تلقین کنید که من ناتوانم این تلقین شما را ناتوان خواهد کرد و در نتیجه همسر ارضا نمی شود بعد خواهی دید که هم میل جنسی داری و هم نمی توانی ارضاء کنی، دست به استمناء می زنی و بالاخره به طلاق منجر خواهد شد. اینجا روحیه دادن، مرحله درمان است.

ما سعی نکنیم از دانش آموز اعتراف بگیریم این اعتراف او را خجالت زده و فراری می کند. مثالی بزنم. دانش آموزی از یک مدرسه مذهبی به من می گفت که معلم دینی ما راجع به همین مسائل در کلاس توضیح می داد و نصیحت می کرد. من پیش او رفته به او گفتم که پسر عمه ای دارم مبتلا به همین اموری که شما می گوید از آنجائیکه خجالت می کشیده به من سپرده است تا از شما پرسم چه کند؟ معلم دینی سریعاً دست مرا گرفت و گفت پدر سوخته خودت هستی و پسر عمه را بهانه

حال شما عزیزان اینکار را نکنید. یادتان باشد اگر کسی در جوانی گناه شما را کشف کرده است دیگر رو ندارید در بزرگی با او مواجه شوید و اصولاً مایلید در آن شهر نباشید. معلمی که باعث اعتراف و اقرار دانش آموز می شود او را فراری می دهد. اگر دانش آموز با شما دوست نباشد که این سوالات را نمی کند گرچه خود را به نام پسر عمه یا دوست معرفی کند.

حال چه بگوییم؟ من توصیه نمی کنم که ضررهای استمناء را صریحاً بگوئیم چه بسا افرادی که اصلاً در جریان نباشند. دوم اینکه این آدم مبتلا را آنچنان نترسانیم که وقتی به منزل می رود با خود بگوید که بدبخت تر، پلیدتر و کثیف تر از من وجود ندارد.

ما در شهر خودمان ۹۰ دانش آموز را جمع می کردیم. بعد آنگونه که یادمان داده بودند به آنها درس میدادیم، فوتبال بازی می کردیم و نزدیکی های غروب به بهانه اذان و نماز آنها را به مسجد می بردیم. عده ای به مسجد نمی آمدند بنده رفتم پرسم که چرا عده ای از دوستان به مسجد نمی آیند. کاشف به عمل آمد که بسیاری از اینها مبتلا به استمناء هستند و خطر اینحالت که اکثر کسانی که استمناء می کنند احساس شرمساری می کنند که من که استمناء می کنم و گناهکارم چرا نماز بخوانم. چگونه ما معتقدیم که خداوند توبه دروغگو و غیبت کننده را می پذیرد، نگاه به نامحرم، حتی از ائمه و بزرگان داریم که فرموده اند توبه زنا کار را می بخشد ولی چطور در مورد استمناء این مسئله صادق نیست؟ ما باید کاری کنیم که این دانش آموز نترسد و تبری پیدا کند.

حال ببینیم استمناء از کجا ناشی می شود؟ بازی با آلات تناسلی از دو سالگی شروع می شود و بچه ها وقتی تنها می شوند با اندام تناسلی خود بازی می کنند. بچه ۵ ساله به خود ور می رود آنگونه که انگشت و ناخن خود را می مکد و می جود. اما به این ور رفتن استمناء

اندام جنسی باید از مغز فرمان بگیرد تا متورم شود. مغز هم در این حرکت با تصور یک منظره دستور صادر می کند.

علی رغم بعضی نظرات اندک که در مورد بی ضرری استمناء وجود دارد، روانپزشکی جدید معترف است که در بحث نورولوژی، ضعف اعصاب بر اثر استمناء است. ولی بیشتر روانشناسان مهمترین خطر استمناء را انزوا، احساس حقارت، افسردگی، ناامیدی و بیماریهای روحی و جسمی می دانند خطر بیماریهای روحی بسیار بیشتر از بیماریهای جسمی است.

علاوه بر بیماریهای فوق، چنین آدمی اصلاً خود را قبول ندارد گرچه خیلی سالم باشد. شما عزیزان هم مدعی نباشید که بله با استمناء، در بدن ایجاد غده می شود که بعد یک دانشجوی پزشکی انکار کند. شما خود تحصیل کرده اید و می توانید از یک پزشک متدین سؤال کنید که مکانیسم استمناء چیست و چه خطراتی در بر دارد مضر است اگرچه ما ضررهایش را ندانیم. ولی استمناء ضررهایش را وارد می کند. ما باید اجتناب کنیم گرچه ضرر آن را ندانیم.

علاوه بر این تحریک پذیری شدید سلسله اعصاب باعث انزال زودرس، ناتوانی جنسی،

* بسیاری از دانش‌آموزان با بیکرهای مجروح ناشی از بی‌شخصیتی والدین و تحقیر و توهین نسبت به آنان وارد دبیرستان می‌شوند تا کمبودهایشان را جبران کنند. بدنبال نقاط اتکاء می‌گردند که در بین دبیران دبیرستان بهترین و مطمئن‌ترین نقطه اتکاء دانش‌آموز دبیر دینی است.

سوره نور را بخوانید چه بوده است. مرحوم مطهری نیز در کتاب حجاب این بحث را کرده‌اند. بهر حال عزیزان برای دور نگهداشتن بچه‌ها از انحراف جنسی باید محیط را اصلاح کنیم. باید به جوانان گفت البته غریزه جنسی طبیعی است، تکثیر نسل و رشد تمدن بشری مدیون همین غریزه است.

ولی تا زمانی که به سرحد ازدواج حلال نرسیده‌اید خود را در معرض تحریکات قرار ندهید والا دچار مشکل می‌شوید. راه چاره این است که تخیل خود را نسبت به این مسئله کم کنید. تخیل هم از راه مباح وارد می‌شود. وقت بسیار کم است و بحث بسیار مفصل بسیاری از معلمین ما دانش‌آموز مبتلا به استمناء را به خودکشی هدایت کرده‌اند. شما نامه‌های رسیده به بنده را مطالعه بفرمائید آنوقت خواهید دید این دوستان دانش‌آموز چه دردهای نهفته‌ای دارند.

و بیکرشان از زخم‌های روانی وارده که ناشی از بی‌شخصیتی والدین و تحقیر و توهین نسبت به آنان است، مجروح است. نوجوانان ما با این بیکرهای مجروح وارد دبیرستان می‌شوند تا کمبودهایشان را جبران کنند و بدنبال نقاط اتکاء می‌گردند. در بین دبیران دبیرستان، بهترین و مطمئن‌ترین نقطه اتکاء دانش‌آموز دبیران دینی هستند و آنگاه که به دبیر دینی یا مربی تربیتی می‌رسد انتظار دارد تا وی کمبود او را جبران کند بهر حال او منتظر است تا ببیند آیا شما می‌توانید به او یک شخصیت قابل قبول بدهید. در هشت جلد *مُحِبَّةُ الْبَيْضَاءِ* تألیف مرحوم ملاحسن فیض کاشانی و ترجمه آقای دکتر اسداله ناصح نکاتی از سیره نبوی را نقل کرده است.

منجمله اینکه پیامبر به پای کودکانی که بر او وارد می‌شدند برسی‌خاست و پای خویش را هیچ‌گاه در برابر کودکان دراز نمی‌کرد. و کودکان را سورد خطاب توهین‌آمیز و سبک قرار نمی‌داد و حتی نسامهای زشت کودکان را برسی‌گرداند و نامه‌های نیکو بر آنان

به استمناست کاری کنیم که مقداری اعتماد به نفس در او اوج بگیرد. مستقیماً سر استمناء نرویم مسئولیت به او واگذار کنیم. او را اجتماعی کنیم و اضطراب را دامن نزنیم و بگوئیم بابا عیبی ندارد انشاء... اگر توبه کنی خداوند ترا می‌بخشد. در درمان باید از توبه صحبت کنیم نه از خطرات. نمی‌گویم خطر ندارد بلکه این مبتلا در وضعی است که باید امیدواری به او بدهیم. و به او راه نشان دهیم. او را تست کنیم اگر ضعیف و کم‌رو هست باید به او اعتماد به نفس بدهیم. در روانشناسی اعتراف نوشته که از جمله کسانی که نمی‌توانند حق خود را بگیرند افراد مبتلا به استمناء هستند. حال چه کنیم که فرد تحریک نشود. در کتابی نوشته است جوان بعد از تحریک جنسی به دستشویی رود و یک آفتابه آب سرد بریزد، مسئله این است که در آن لحظه او اصلاً ترس از دین و خدا و پیغمبر و سرطان و سل ندارد. تمام برنامه اسلام روی پیشگیری است و منشأ غریزه جنسی را چشم قلمداد می‌کنند سمپوزیومی در بیمارستان فیروزگر تحت عنوان سمپوزیوم اختلاف رفتار جنسی با سخنرانی ۳۳ نفر از متخصصان مورفولوژی، غدد و داخلی و روانپزشکی و روانشناسی برگزار شد که بنده نیز راجع به نقش شناخت در بهداشت رفتار جنسی در اسلام صحبت کردم. و از قول دانشمندان خارجی در آن مجلس گفتم که شناخت و تفکر چقدر در غریزه جنسی مؤثر است و حکمت اینکه در اسلام تأکید شده است که سوره یوسف را برای دختران نخوانید و

نمی‌گوئیم و با عنوان مشکل عادت‌های آن یاد می‌کنیم.

حال ریشه‌های استمناء: گفتم که رکن اساسی استمناء تخیل جنسی است ۸۰٪ تخیل جنسی از طریق دیدن، ۲۰٪ یا ۱۵٪ آن از طریق شنیدن و ۵٪ آن از طریق بسویابی صورت می‌گیرد دانش‌آموزی که استمناء می‌کند دختر، پسر، عکس لخت یا فیلم ویدئویی را دیده است و تصویر ذهنی از او دارد یا حرفی تحریک‌آمیز شنیده است. ثابت شده است که ریشه دوم استمناء احساس حقارت و بدبینی نسبت به خویش است آدمهایی که خودشان را قبول ندارند. بیشتر استمناء می‌کنند تا آدمهایی که در خود احساس ارزشمندی می‌کنند و عزت نفس آنها بالاست. ورزشکاران، اجتماعی‌ها و موفق‌ها کمتر در معرض استمناء هستند.

و شکست خورده‌های منزوی و نامحبوب در میان بچه‌ها بیشتر آلوده‌اند.

حال در درمان استمناء چه باید کرد؟ آدم مبتلا به استمناء مضطرب است و تنش‌های روحی دارد. بعد از استمناء به خاطر خطراتی که شنیده است مجدداً استمناء می‌کند. این اضطراب خود مجدداً استمناء را دامن می‌زند. یعنی او سه مرحله را پشت سر هم طی می‌کند. تخیل جنسی - احساس حقارت و تنش‌های روحی و اضطراب و این دور عمیق‌تر در جریان است. این مسئله در لواط هم نیست. در استمناء او هم فاعل است و هم مفعول. مفعول یک شخصیت پست توسری‌خور دارد احساس حقارت می‌کند. حال اگر فهمیدیم که شاگرد سوبان مبتلای

شخصیت به نحو احسن احراز شد فرد ارزش انسانی خود را حفظ کرده و در مقابل ظلم تمکین نمی‌کند.

بیاد آورید داستان یوسف و زلیخا را که در قرآن آمده است. آنجا که دعوت از یوسف به هواپرستی و عدم تمکین ایشان را نقل می‌کند، می‌گوید یوسف ۳ نکته بیان کرد: قال معاذالله انه ربی احسن منوای فرمود: ۱- بقدری کنش این عمل زیاد است که ممکن است مرا در کنترل خویش بگیرد بنا بر این من بخدا پناه می‌برم و خود را در پناه خدا قرار می‌دهم تا او به من کمک کند. ۲- زلیخا تو چگونه می‌گویی من پرده‌ها را آویخته و درها را بسته‌ام و کسی شاهد و ناظر ما نیست.

انه ربی او پروردگار من است و در همه حال شاهد و ناظر است. ۳- این جمله خیلی مهم است و مورد بحث ما: می‌فرماید احسن منوی یعنی این شخصیت را خداوند بخاطر زمین‌هایی به من داده است و من حاضر نیستم این معنویت خداداد را درگیر گناه و آلوده کنم. من حاضر نیستم خودم را بفروشم.

هر مقدار نوجوانان ما احساس شخصیت کنند به گناه روی نمی‌آورند و هر گاه به هر میزانی احساس بی‌شخصیتی کنند کنش آنها به سوی پزه و انحراف اخلاقی اجتماعی بیشتر می‌شود. ما در اکثر قریب به یقین نوجوانان بزهکار کانون اصلاح و تربیت این معنار را مشاهده کردیم یعنی اکثریت قریب به یقین نوجوانان بزهکار کانون اصلاح و تربیت این معنا را مشاهده کردیم یعنی اکثریت آنها در خانه احراز شخصیت نکرده بودند. او برای یافتن گمشده خویش یعنی شخصیت به هر کسی ولو مجهول و مشکوک پناه می‌برد و چه بسیار که در آغاز قصد انحراف نیز نداشته است. بمحض اینکه در کانونهای آلوده اجتماعی کسی به آنها شخصیت دهد جذب او می‌شوند. مثال او مثال آدم گرسنه‌ای است که برای کسب غذا به هر جایی سرک می‌کشد. این نوجوان، گرسنه شخصیت است و

* مجموعه روشهای رسول الله در برخورد با کودکان و احراز شخصیت آنها حکایت از این دارد که این برخوردها خیلی حساب شده انجام می‌گرفته است.

* هر مقدار نوجوانان ما احساس شخصیت کنند به گناه روی نمی‌آورند و هر گاه به هر میزانی احساس بی‌شخصیتی کنند کنش آنها به سوی پزه و انحراف اخلاقی اجتماعی بیشتر می‌شود.

پرسش و پاسخ با دانش‌آموزان مورد بحث مطرح کند و وقتی آنها بصورت جدی در بحث مشارکت کرده‌اند این حالت را ترک خواهند کرد.

بسیار مناسب است که درس دینی به صورت پرسش و پاسخ مطرح شود چرا که طرح یک طرفه آن ملال‌آور و باعث خستگی است. از بحث باید سوال بیرون کشیده سوالات را جهت داد و با کمک خود بچه‌ها به جواب رسید. همین القاء شخصیت به دانش‌آموز، جنب و جوشی در کلاس می‌افکند و به اصطلاح از خود را اداره می‌کند و از میزان بی‌انضباطی کاسته می‌شود. به این حالت Self Control می‌گویند.

ما باید تبلیغات القاء شخصیت و عدم آنرا در دانش‌آموز جستجو کنیم ارائه شخصیت قابل قبول به دانش‌آموز احساس اعتماد به نفس در او به وجود می‌آورد. با توسعه اعتماد به نفس در او، حالت خودپذیرش به وجود می‌آید. یعنی دانش‌آموز خودش را پذیرفته است و این مسئله در آینده آنها بسیار مهم است.

قرآن رمز به سلطه کشیدن بنی اسرائیل را توسط فرعون اینگونه بیان می‌کند. فرعون ابتدا شخصیت انسانی بنی اسرائیل را گرفت سپس توانست بر آنها مسلط شود. می‌فرماید «فاستخف قومه» یعنی ابتدا آنها را خوار کرد، خرد کرد، شخصیت انسانی‌اشان را کوبید و سپس توانست بر آنها سیطره یابد. پس اگر

می‌نهاد.

این مجموعه روشهای رسول الله برای احراز شخصیت در یک کودک است. ما نتیجه می‌گیریم که اگر این برخوردها با کودکان انجام می‌شده است پس در سطح نوجوانان قطعاً برخورد حساب شده تری انجام می‌گرفته است. وقتی ایشان از جنگ برمی‌گشتند کودکان به استقبال می‌آمدند ایشان در هر مسافتی چند کودک را به پشت و پیش شتر می‌نشانند و سپس زمین می‌گذاشتند تا کودکان دیگر نیز سوار شوند، کاری که اعراب جاهلی هیچگاه با کودکان خود انجام نمی‌دادند. به این برخورد البته این است که همین کودک در جوانی مجاهدی رشید و مدافع اسلام خواهد شد.

ما در باب احراز شخصیت باید سعی کنیم توجهات لازم را به جوانان داشته باشیم در صحبت، سوال، طرح بحث، صدا کردن و پاسخ دادن به درس باید اینگونه نکات را رعایت کنیم.

یکی از دبیران دینی که برای درس خود زحمت نیز می‌کشد و با مطالعه به کلاس می‌رود می‌گوید: در حال تدریس چند دانش‌آموز را همیشه در حال خنده می‌بینم ولی علت خنده را تاکنون نفهمیده‌ام، من به علت زحمتی که روی درس کشیده‌ام از این حالت بسیار عصبی می‌شوم و چاره را نیز نمی‌دانم. به او توصیه کردم که درس خود را به صورت جدی و بگونه



تصور او بر این است که شخصیتی که به او ارائه می‌شود با نیت خالص و صحیح به او داده می‌شود و همین اقبال و پناه آوردن او مقدمه انحرافات و مشکلات بعدی است. در سیره رسول خدا نیز وارد است که ایشان بعضی نوجوانان مثل سعد بن عباد و أسامة بن زید را در سنین بلوغ به مسئولیت‌هایی گماشت و برای آنها احراز شخصیت کرد. بنابراین ما می‌توانیم اعلام کنیم که بین کسب شخصیت قابل قبول و کاهش جرم یک رابطهٔ درصد مستقیم وجود دارد.

اگر این رابطه لمس شد می‌توان امید داشت که شخصیت‌های مجروح و ناقص این نوجوانان را ترمیم کنیم. گاه این مسئله با ابراز جمله‌ای چون «من تو را قبول دارم» از طرف مربی امور تربیتی و بینش دینی برای نوجوانان احراز می‌شود. از این نیاز جدی غافل نشویم. می‌شود در همین باب، حول موضوعات بحث‌آمیز کتاب دینی از بچه‌ها بخواهیم کتابشناسی کنند، به کتابخانه‌ها سری بزنند که این خود ایجاد یک حال و هوای فرهنگی است، و کتابهای جدید مباحث آینده را در کلاس معرفی کنند.

این مسئله علاوه بر آنکه به بچه‌ها دید کتابشناسی دینی می‌دهد کلاس را نیز از حالت یکنواختی خارج می‌کند. که امید است به این بحث بعدها مفصلتر بپردازیم.

نیاز پنجم نوجوان، نیاز به تعالی و پیشرفت است. او جویای برتری و بهتری و رشدیابی است. ما در حدیث نیز داریم که فرموده‌اند: من ساوی یو ماه فهو مغبون. یعنی هر کس دو روزش یکسان بود ضرر کرده است. یک دبیر دینی باید در قبال یکروز عمری که بر باد می‌دهد محاسبه کند اگر پیشرفت نکرده پس رفت هم نداشته باشد. این احساس در نوجوانان ما هست و باید با برخورد‌های کلامی و تعلیم و تربیت این نیاز را تأمین کرد.

نوجوانان باید احساس کنند مفید هستند. مقداری از مباحث را می‌توان به آنها سپرده تا

نقش قهرمانان در تاریخ یک کشور. دکتر سیلوانوس استال یکی از صاحب نظران مسائل نوجوانان کتابی در همین زمینه نگاشته است و بصورتی حیرت‌انگیز تأثیر شخصیت دون کیشوت را همراه با شکست‌هایش به عنوان پهلوان پنبه‌ای بر ملت اسپانیا به تحلیل کشانده است.

که شاید او را دیده باشید (در فیلم) یا کتابش را خوانده باشید یک پهلوان پنبه‌ای است که دست به هر کاری می‌زند شکست می‌خورد. او یک آدم تخیلی و رؤیایی است و پس از هر شکست نیز دست از رؤیاهایش بر نمی‌دارد. استال می‌نویسد این کتاب با این جهت‌گیری روح قهرمانی یک ملت را به زیر سؤال برد. روح قهرمانی در اسپانیا برای سالیان سال مُرد و قهرمانی از اسپانیا به عرصهٔ ظهور نرسید. یک کتاب می‌تواند با روحیهٔ تکامل و تعالی یک ملت اینگونه معامله کند. نوجوانان نیاز به این الگوها دارند و ما می‌توانیم الگوهایمان را که کم هم نیستند از انبیاء و ائمه مطرح کنیم تا آنها به وجد بیایند. ما دستان در چهره‌های سرشناس تاریخ اسلام بسته نیست. لیک همت نمی‌کنیم. فرانسوی‌ها در توصیف دختر قهرمانی چون ژاندارک دهها کتاب و فیلم نوشته و می‌سازند ولی ما با این همه ثروت فرهنگی اینچنین بیگانه‌ایم.

بوعلی سینا به عنوان مثال قابل ارائه است او شخصیتی صرفاً اسلامی نیز نیست یک شخصیت ملی هم هست و کم نیستند شخصیت‌های علمی، اخلاقی و اجتماعی که قابلیت طرح و معرفی برای نوجوانان را دارند. اروپائی‌ها مجموعه‌ای دارند بنام گردونه تاریخ مشتمل بر یکصد جلد که تقریباً همه آنرا دیده‌ام. در این کتاب همه شخصیت‌های موفق (مخترعین، مکتشفین و اندیشمندان) گرچه بعضی صدرسرد هم موفق نبوده‌اند با سبکی زیبا، جذاب و نگارشی بدیع برای نوجوانان ارائه شده‌اند.

در قالب سخنرانیهای ۵ تا ۱۰ دقیقه‌ای خود را در کلاس عرضه کنند. و احساس کنند تأثیری بر کلاس داشته‌اند.

گاه بچه‌ها در قالب صحبت‌های دوستانه و خودمانی منتظرند تا به آنها ثابت کنیم که در حال کمال و پیشرفت و بهبودی هستند. زمانی مدیر دبیرستان البرز به من فرمودند که مقارن با پخش سریال ابن سینا از تلویزیون گرایش بچه‌ها به کتابخانه و کتابخوانی بیشتر شد، در حالیکه می‌دانید سریال مزبور فقط جنبهٔ فرهنگی نداشت. من در سمینار بین‌المللی مشاوره در دانشگاه وین شرکت کرده بودم (دانشگاه وین مرحلهٔ ظهور مکاتب روان درمانی است) وقتی سوار مترو شدیم مشاهده کردیم که در فاصله سوار و پیاده شدن همه از استاد و دانشجو کتابی از جیب درمی‌آوردند و مطالعه می‌کنند. یعنی او احساس ضرورت کرده است که در عصر انفجار دانش و گرایش علم حتی از دقایق کوتاه برای مطالعه و گام برداشتن به جلو غفلت نکند.

ما دچار فقر مطالعه هستیم. قیمت کتاب نیز بسیار گران است و علاوه بر آن انگیزه تملک کتاب از قرائت آن قویتر است. دیگر نیاز نوجوانان، نیاز به الگوهای متعالی است. این یک نیاز روانی است. دیده‌اید که نوجوانان قهرمان‌ها را خیلی ستایش می‌کنند و در اطرافهایشان عکس قهرمانان فوتبال، اتومبیل‌رانی، ژیمناستیک،... را نصب می‌کنند. یعنی نوجوانان از نظر روحی الگوهای متعالی موفق و مقبول را در درونش ستایش می‌کنند. لذا در فلسفه تاریخ بحثی مطرح می‌شود بنام